



مايستاده ايم
سيد علي رضوي

سرشناسه: رضوی ازناوه، سیدعلی، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور: ما ایستاده ایم / سیدعلی رضوی؛ ویراستار پروانه خادمی.

مشخصات نشر: تهران: فرهنگ رضوی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۷۶ ص.: مصور(رنگی)، جدول، نمونه، عکس (رنگی).: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸۴۵-۲-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: چاپ قبلی: سیدعلی رضوی ازناوه، ۱۳۹۴.

موضوع: تقی زاده، ماشاءالله، ۱۳۴۴ -- -- خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- -- خاطرات

موضوع: Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Personal narrative

موضوع: جانبازان -- -- ایران -- -- خاطرات

موضوع: Disabled Veterans -- -- -- -- --

رده بندی کنگر: DSR ۱۶۳۹/ت.۳۰۳

رده بندی دیویی: ۵۸۰.۰۸۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۰۲۹



ما ایستاده ایم

سید علی رضوی

ویراستار: پروانه خادمی

چاپ دوم (اول ناشر): پاییز ۱۳۹۶

ناشر: فرهنگ رضوی

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸۴۵-۲-۳



قیمت: ۷۰۰۰ تومان

نشانی: تهران-خیابان انقلاب- خیابان دانشگاه

جنب شهدای ژاندارمری- مرکز خرید دانشگاه- پلاک ۸

تلفن تماس: ۶۶۱۷۷۶۶۲-۶۶۱۷۷۶۵۷

تلفن همراه: ۰۹۱۲۶۵۰۶۹۴۹

مقدمه

دوران دفاع مقدس تفاوت زیادی داشت با این روزها و سالهایی که با آن زندگی می‌کنیم. آرزوها، هدفها، دوست داشتنها و رزشها خیلی متفاوت بودند. شاید امروز بهترین آرزوی جوانان ما داشتن مدرک تحصیلی عالی، خانهٔ آنچنانی، پول و ثروت، مقام عالی (بایگاه اجتماعی) و هزاران فکر و آرزویی باشد که ذهن آنها را پر کرده است؛ قصدمان این نیست که بگوییم جوانان نباید این آرزوها را داشته باشند؛ خیلی هم خوب است.

روزهای پر از نور دفاع مقدس با اینکه جوانان می‌توانستند به چنین آرزوهایی فکر کنند؛ اما همه را کنار گذاشته و تنها به فکر دفاع از ناموس و میهن اسلامیشان بودند. آنهایی که شرایط لازم را داشتند و منعی برای اعزامشان نبود، ساک خود را می‌بستند و مشتاقانه به جبهه اعزام می‌شدند؛ اما تعدادی از نوجوانان به خاطر سن پایین مجوز اعزام به جبهه برایشان

صادر نمی‌شد. این بچه‌ها برایشان خیلی سخت بود که در شهر خود بمانند و فقط اخبار جبهه را بشنوند و یا اینکه به استقبال شهدا بروند و در تشییع پیکر آنها شرکت کنند. رفتن به جبهه برای آنها یک آرزوی بزرگ شده بود و شرمنده روی خانواده شهدا بودند. به این دلیل بعضی از نوجوانان که طاقشان برآمده بود در شناسنامه خود دست می‌بردند تا زودتر بتواند اعزام شوند، همچنین قانون قد بلند به اصرار خود نوجوانان گذاشته شد؛ که در مواردی خاص قبول می‌کردند، آنهایی که نشان بلند و بدنشان قوی است بتوانند مجوز اعزام بگیرند. به این دلیل بچه‌هایی که قد متوسط داشتند کفشهای پاشنه بلند می‌پوشیدند و یا اینکه داخل کفشهایشان تیکه پارچه می‌گذاشتند تا قدشان بلند نشان داده شود که البته همیشه کارساز نبود.

این مطالب را در مقدمه کتاب آوردم تا کسانی که از آن روزهای نورانی دفاع مقدس بی‌خبرند و حتی شایعاتی را در جامعه امروز پخش کرده‌اند که جوانان به‌زور به جبهه می‌رفته‌اند؛ بدانند که جوانان و نوجوانان با غیرت این سرزمین عاشقانه جان خود را کف دست گرفتند و تقدیم میهن و اسلام کردند؛ تا من و شما امروز امنیت داشته باشیم و فرزندانمان با

سربلندی از کشورشان سخن بگویند و به آن افتخار کنند.

خاطره‌ای را که می‌خوانید مربوط به جوانی از همان دوران است که او هم بعد از ماهها انتظار بالاخره به خیل رزمندگان پیوست و جانانه جنگید و چهارده روز در سخت‌ترین شرایط در خاک دشمن بدون آب و غذا گرفتار شد؛ البته گوشه‌ای از این ماجرا در کتاب فارسی سوم دبیرستان به نام تپه‌های برهانی آمده و اکنون از زبان خود آقا ماشاءالله بچه کاشان و هم‌زمان گفته شد و توسط اینجانب ثبت گردیده است. انشاءالله که این نوشتار و خاطره چراغ راهی شود برای جوانان امروز تا راه را از چاه تشخیص داده و مسیر درست را انتخاب کنند و پیرو رهبر عزیزمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) برای پیشبرد اهداف عالی کشور باشند و برای ساختن کشوری بزرگ و قدرتمند تلاش کرده و همانطور که رزمندگان در زمان جنگ امام راحل را ولی فقیه خود می‌دانستند و نامشان بر قاب همه آنها می‌درخشید، امروز هم جوانان ما ولی امر خود را امام خامنه‌ای قرار بدهند و بدانند که رهبر عزیزمان غیر از صلاح کشور اندیشه‌ای ندارند. ایشان دست پرورده امام خمینی^(ره) هستند و ادامه دهنده راه ایشان.

در ثبت این خاطرات و به دلیل اینکه سالها از آن گذشته

بود، تحقیقاتی جامع انجام شد و با هم‌رزمان جانباز ماشاءالله تقی‌زاده گفتگو شد. با خود ایشان چندین جلسه گذاشتیم. کتابهای که در این زمینه چاپ شده بود و متأسفانه بدون تحقیق به چاپ رسیده بودند و من را بیشتر گمراه می‌کرد؛ مطالعه کردم. تا اینکه به واقعیتهایی دست پیدا کردم و توانستم ^۱ال را بسیار مستند جمع‌آوری کنم.

چندین بار این خاطره بازنویسی شد. خاطره‌ای که شما مطالعه می‌کنید با تحقیق و بسیار واقعی نوشته شده و امیدوارم مورد تأیید امام زمان ^(عج) قرار گیرد و شهدا از ما راضی باشند. امیدوارم بتوانم در باقی ^۲الاء عمرم با قلم خود به ثبت خاطرات و زندگینامه جانبازان و شهدای هشت سال دفاع مقدس پردازم، همچنانکه در زمان ^۳الاء و قدس یک سرباز کوچک برای میهن بودم و افتخارم این بود که فرماندهام فرمانده کل قوا امام خمینی ^(ره) بود، اکنون هم ^۴الاء پرچم رهبر فرزانه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) سرباز کوچکی برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا و جانبازان و بزرگ مردانی که جانشان را تقدیم انقلاب و میهن کردند باشم.

سیدعلی رضوی